

۷۸۶

۱۱۰ **هو علم** ۱۳۱

هذا كتاب مستطاب

**فتح الغرایب**

**در اسرار علوم غریبه**

در بیان طالع‌نامه زنان و مردان

در بیان طالع‌نامه بیماران

در بیان اسرار هفتاد و دو دیو

در بیان طالع‌نامه کواکب و ستارگان

در بیان باطل‌السحر و احضار ارواح و جن

هفت پریان و موکلین و تسخیرات

**تألیف:**

شیخ امام معین‌الدین ابو عبدالله محمد

معروف به مبارکشاه بلخی

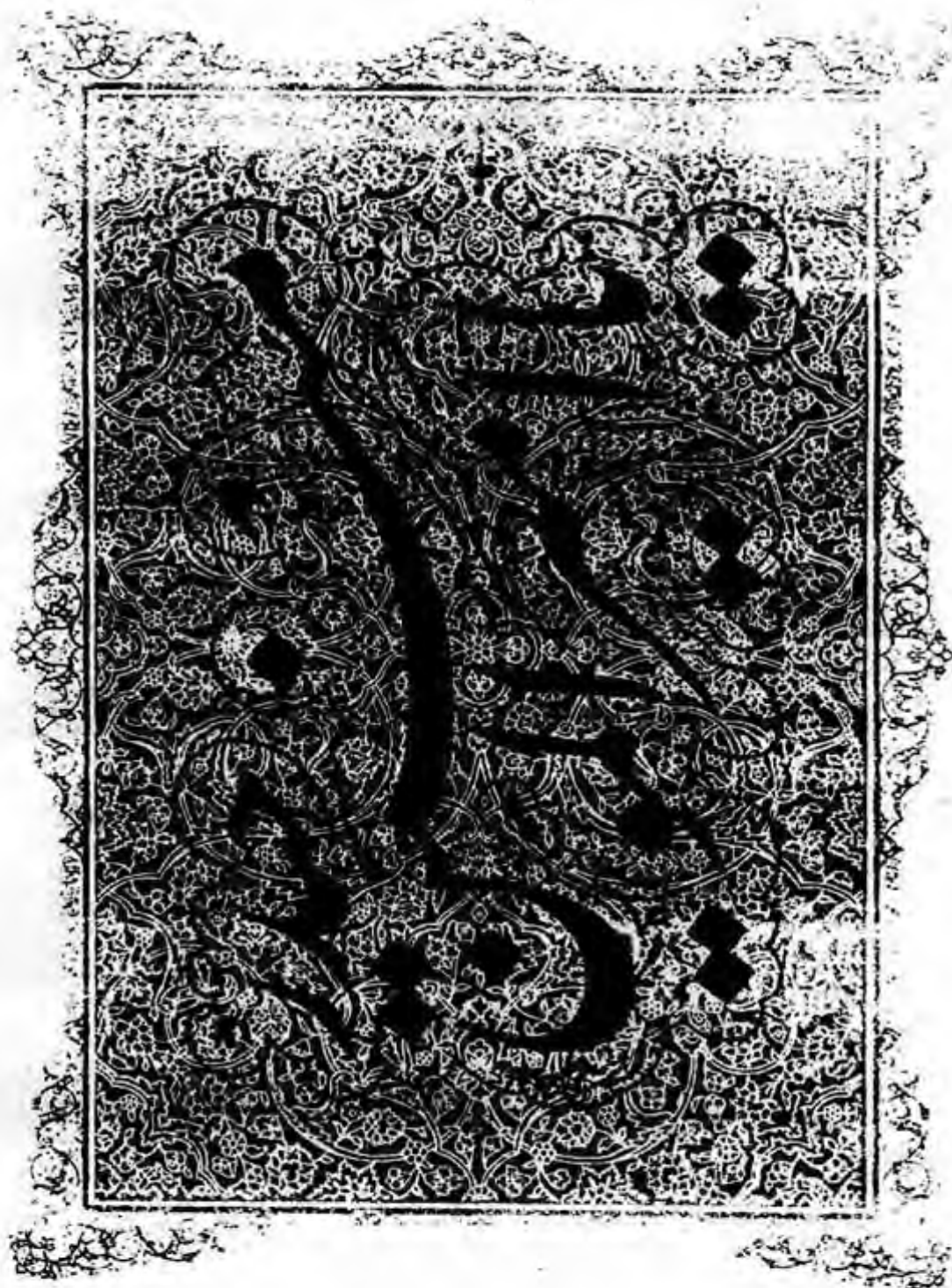
کلمتین  
۱۵۰۰ ۱۰۰۰ ۸۰۰ ۶۰۰ ۴۰۰ ۲۰۰

حطی  
۱۰۰ ۸۰ ۶۰ ۴۰ ۲۰۰ ۳۰۰ ۵۰۰ ۷۰۰ ۹۰۰ ۱۰۰۰

هون  
۷۰ ۶۰ ۵۰ ۴۰ ۳۰۰ ۴۰۰ ۵۰۰ ۶۰۰ ۷۰۰ ۸۰۰ ۹۰۰

ال  
۴۰ ۳۰ ۲۰ ۱۰ ۸۰۰ ۷۰۰ ۶۰۰ ۵۰۰

مقدمه ثلاثیة هی ان یومنا یومنا یومنا  
یومنا یومنا یومنا یومنا یومنا



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين والصلوة والسلام على خير خلقه محمد وآله  
 اجمعين اما بعد اين کتاب در عالی است از قول امام حسن صديق صادق  
 عليه السلام که طالع نامه مردوزن و همکار در بلو حساب خوشی  
 و دیگر از کل دعای خیر و شکر اگر خورسته باشی که بد است  
 که طالع مردوزن در که ام برج باشد باید که نام هر دورا  
 با یک صغیر حساب کنند یعنی نام او و ملکر او را در هر خط  
 نماید دو لاده دو لاده طالع کند آنچه باقی مانده است  
 که ام برج باشد اما رسا و بر دو حیات این است  
 ۱ حمد ۲ تورا ۳ جو ز اهر شاه رسد و سنبه بهر ان  
 ۸ عقرب ۹ قوس ۱۰ جدی ۱۱ دلو ۱۲ حوت ۱۳ حجاب

ک	ا	ب	ج	د	هـ	ز	ح	ط
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹
۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸
ک	ا	ب	ج	د	هـ	ز	ح	ط
۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷
۲۸	۲۹	۳۰	۳۱	۳۲	۳۳	۳۴	۳۵	۳۶
ک	ا	ب	ج	د	هـ	ز	ح	ط
۳۷	۳۸	۳۹	۴۰	۴۱	۴۲	۴۳	۴۴	۴۵
۴۶	۴۷	۴۸	۴۹	۵۰	۵۱	۵۲	۵۳	۵۴
ک	ا	ب	ج	د	هـ	ز	ح	ط
۵۵	۵۶	۵۷	۵۸	۵۹	۶۰	۶۱	۶۲	۶۳
۶۴	۶۵	۶۶	۶۷	۶۸	۶۹	۷۰	۷۱	۷۲
ک	ا	ب	ج	د	هـ	ز	ح	ط
۷۳	۷۴	۷۵	۷۶	۷۷	۷۸	۷۹	۸۰	۸۱
۸۲	۸۳	۸۴	۸۵	۸۶	۸۷	۸۸	۸۹	۹۰
ک	ا	ب	ج	د	هـ	ز	ح	ط
۹۱	۹۲	۹۳	۹۴	۹۵	۹۶	۹۷	۹۸	۹۹
۱۰۰	۱۰۱	۱۰۲	۱۰۳	۱۰۴	۱۰۵	۱۰۶	۱۰۷	۱۰۸
۱۰۹	۱۱۰	۱۱۱	۱۱۲	۱۱۳	۱۱۴	۱۱۵	۱۱۶	۱۱۷
ک	ا	ب	ج	د	هـ	ز	ح	ط
۱۱۸	۱۱۹	۱۲۰	۱۲۱	۱۲۲	۱۲۳	۱۲۴	۱۲۵	۱۲۶
۱۲۷	۱۲۸	۱۲۹	۱۳۰	۱۳۱	۱۳۲	۱۳۳	۱۳۴	۱۳۵
ک	ا	ب	ج	د	هـ	ز	ح	ط
۱۳۶	۱۳۷	۱۳۸	۱۳۹	۱۴۰	۱۴۱	۱۴۲	۱۴۳	۱۴۴
۱۴۵	۱۴۶	۱۴۷	۱۴۸	۱۴۹	۱۵۰	۱۵۱	۱۵۲	۱۵۳
ک	ا	ب	ج	د	هـ	ز	ح	ط
۱۵۴	۱۵۵	۱۵۶	۱۵۷	۱۵۸	۱۵۹	۱۶۰	۱۶۱	۱۶۲
۱۶۳	۱۶۴	۱۶۵	۱۶۶	۱۶۷	۱۶۸	۱۶۹	۱۷۰	۱۷۱
ک	ا	ب	ج	د	هـ	ز	ح	ط
۱۷۲	۱۷۳	۱۷۴	۱۷۵	۱۷۶	۱۷۷	۱۷۸	۱۷۹	۱۸۰
۱۸۱	۱۸۲	۱۸۳	۱۸۴	۱۸۵	۱۸۶	۱۸۷	۱۸۸	۱۸۹
ک	ا	ب	ج	د	هـ	ز	ح	ط
۱۹۰	۱۹۱	۱۹۲	۱۹۳	۱۹۴	۱۹۵	۱۹۶	۱۹۷	۱۹۸
۱۹۹	۲۰۰	۲۰۱	۲۰۲	۲۰۳	۲۰۴	۲۰۵	۲۰۶	۲۰۷
ک	ا	ب	ج	د	هـ	ز	ح	ط
۲۰۸	۲۰۹	۲۱۰	۲۱۱	۲۱۲	۲۱۳	۲۱۴	۲۱۵	۲۱۶
۲۱۷	۲۱۸	۲۱۹	۲۲۰	۲۲۱	۲۲۲	۲۲۳	۲۲۴	۲۲۵
ک	ا	ب	ج	د	هـ	ز	ح	ط
۲۲۶	۲۲۷	۲۲۸	۲۲۹	۲۳۰	۲۳۱	۲۳۲	۲۳۳	۲۳۴
۲۳۵	۲۳۶	۲۳۷	۲۳۸	۲۳۹	۲۴۰	۲۴۱	۲۴۲	۲۴۳
ک	ا	ب	ج	د	هـ	ز	ح	ط
۲۴۴	۲۴۵	۲۴۶	۲۴۷	۲۴۸	۲۴۹	۲۵۰	۲۵۱	۲۵۲
۲۵۳	۲۵۴	۲۵۵	۲۵۶	۲۵۷	۲۵۸	۲۵۹	۲۶۰	۲۶۱
ک	ا	ب	ج	د	هـ	ز	ح	ط
۲۶۲	۲۶۳	۲۶۴	۲۶۵	۲۶۶	۲۶۷	۲۶۸	۲۶۹	۲۷۰
۲۷۱	۲۷۲	۲۷۳	۲۷۴	۲۷۵	۲۷۶	۲۷۷	۲۷۸	۲۷۹
ک	ا	ب	ج	د	هـ	ز	ح	ط
۲۸۰	۲۸۱	۲۸۲	۲۸۳	۲۸۴	۲۸۵	۲۸۶	۲۸۷	۲۸۸
۲۸۹	۲۹۰	۲۹۱	۲۹۲	۲۹۳	۲۹۴	۲۹۵	۲۹۶	۲۹۷
ک	ا	ب	ج	د	هـ	ز	ح	ط
۲۹۸	۲۹۹	۳۰۰	۳۰۱	۳۰۲	۳۰۳	۳۰۴	۳۰۵	۳۰۶
۳۰۷	۳۰۸	۳۰۹	۳۱۰	۳۱۱	۳۱۲	۳۱۳	۳۱۴	۳۱۵
ک	ا	ب	ج	د	هـ	ز	ح	ط
۳۱۶	۳۱۷	۳۱۸	۳۱۹	۳۲۰	۳۲۱	۳۲۲	۳۲۳	۳۲۴
۳۲۵	۳۲۶	۳۲۷	۳۲۸	۳۲۹	۳۳۰	۳۳۱	۳۳۲	۳۳۳
ک	ا	ب	ج	د	هـ	ز	ح	ط
۳۳۴	۳۳۵	۳۳۶	۳۳۷	۳۳۸	۳۳۹	۳۴۰	۳۴۱	۳۴۲
۳۴۳	۳۴۴	۳۴۵	۳۴۶	۳۴۷	۳۴۸	۳۴۹	۳۵۰	۳۵۱
ک	ا	ب	ج	د	هـ	ز	ح	ط
۳۵۲	۳۵۳	۳۵۴	۳۵۵	۳۵۶	۳۵۷	۳۵۸	۳۵۹	۳۶۰
۳۶۱	۳۶۲	۳۶۳	۳۶۴	۳۶۵	۳۶۶	۳۶۷	۳۶۸	۳۶۹
ک	ا	ب	ج	د	هـ	ز	ح	ط
۳۷۰	۳۷۱	۳۷۲	۳۷۳	۳۷۴	۳۷۵	۳۷۶	۳۷۷	۳۷۸
۳۷۹	۳۸۰	۳۸۱	۳۸۲	۳۸۳	۳۸۴	۳۸۵	۳۸۶	۳۸۷
ک	ا	ب	ج	د	هـ	ز	ح	ط
۳۸۸	۳۸۹	۳۹۰	۳۹۱	۳۹۲	۳۹۳	۳۹۴	۳۹۵	۳۹۶
۳۹۷	۳۹۸	۳۹۹	۴۰۰	۴۰۱	۴۰۲	۴۰۳	۴۰۴	۴۰۵
ک	ا	ب	ج	د	هـ	ز	ح	ط
۴۰۶	۴۰۷	۴۰۸	۴۰۹	۴۱۰	۴۱۱	۴۱۲	۴۱۳	۴۱۴
۴۱۵	۴۱۶	۴۱۷	۴۱۸	۴۱۹	۴۲۰	۴۲۱	۴۲۲	۴۲۳
ک	ا	ب	ج	د	هـ	ز	ح	ط
۴۲۴	۴۲۵	۴۲۶	۴۲۷	۴۲۸	۴۲۹	۴۳۰	۴۳۱	۴۳۲
۴۳۳	۴۳۴	۴۳۵	۴۳۶	۴۳۷	۴۳۸	۴۳۹	۴۴۰	۴۴۱
ک	ا	ب	ج	د	هـ	ز	ح	ط
۴۴۲	۴۴۳	۴۴۴	۴۴۵	۴۴۶	۴۴۷	۴۴۸	۴۴۹	۴۵۰
۴۵۱	۴۵۲	۴۵۳	۴۵۴	۴۵۵	۴۵۶	۴۵۷	۴۵۸	۴۵۹
ک	ا	ب	ج	د	هـ	ز	ح	ط
۴۶۰	۴۶۱	۴۶۲	۴۶۳	۴۶۴	۴۶۵	۴۶۶	۴۶۷	۴۶۸
۴۶۹	۴۷۰	۴۷۱	۴۷۲	۴۷۳	۴۷۴	۴۷۵	۴۷۶	۴۷۷
ک	ا	ب	ج	د	هـ	ز	ح	ط
۴۷۸	۴۷۹	۴۸۰	۴۸۱	۴۸۲	۴۸۳	۴۸۴	۴۸۵	۴۸۶
۴۸۷	۴۸۸	۴۸۹	۴۹۰	۴۹۱	۴۹۲	۴۹۳	۴۹۴	۴۹۵
ک	ا	ب	ج	د	هـ	ز	ح	ط
۴۹۶	۴۹۷	۴۹۸	۴۹۹	۵۰۰	۵۰۱	۵۰۲	۵۰۳	۵۰۴
۵۰۵	۵۰۶	۵۰۷	۵۰۸	۵۰۹	۵۱۰	۵۱۱	۵۱۲	۵۱۳
ک	ا	ب	ج	د	هـ	ز	ح	ط
۵۱۴	۵۱۵	۵۱۶	۵۱۷	۵۱۸	۵۱۹	۵۲۰	۵۲۱	۵۲۲
۵۲۳	۵۲۴	۵۲۵	۵۲۶	۵۲۷	۵۲۸	۵۲۹	۵۳۰	۵۳۱
ک	ا	ب	ج	د	هـ	ز	ح	ط
۵۳۲	۵۳۳	۵۳۴	۵۳۵	۵۳۶	۵۳۷	۵۳۸	۵۳۹	۵۴۰
۵۴۱	۵۴۲	۵۴۳	۵۴۴	۵۴۵	۵۴۶	۵۴۷	۵۴۸	۵۴۹
ک	ا	ب	ج	د	هـ	ز	ح	ط
۵۵۰	۵۵۱	۵۵۲	۵۵۳	۵۵۴	۵۵۵	۵۵۶	۵۵۷	۵۵۸
۵۵۹	۵۶۰	۵۶۱	۵۶۲	۵۶۳	۵۶۴	۵۶۵	۵۶۶	۵۶۷
ک	ا	ب	ج	د	هـ	ز	ح	ط
۵۶۸	۵۶۹	۵۷۰	۵۷۱	۵۷۲	۵۷۳	۵۷۴	۵۷۵	۵۷۶
۵۷۷	۵۷۸	۵۷۹	۵۸۰	۵۸۱	۵۸۲	۵۸۳	۵۸۴	۵۸۵
ک	ا	ب	ج	د	هـ	ز	ح	ط
۵۸۶	۵۸۷	۵۸۸	۵۸۹	۵۹۰	۵۹۱	۵۹۲	۵۹۳	۵۹۴
۵۹۵	۵۹۶	۵۹۷	۵۹۸	۵۹۹	۶۰۰	۶۰۱	۶۰۲	۶۰۳
ک	ا	ب	ج	د	هـ	ز	ح	ط
۶۰۴	۶۰۵	۶۰۶	۶۰۷	۶۰۸	۶۰۹	۶۱۰	۶۱۱	۶۱۲
۶۱۳	۶۱۴	۶۱۵	۶۱۶	۶۱۷	۶۱۸	۶۱۹	۶۲۰	۶۲۱
ک	ا	ب	ج	د	هـ	ز	ح	ط
۶۲۲	۶۲۳	۶۲۴	۶۲۵	۶۲۶	۶۲۷	۶۲۸	۶۲۹	۶۳۰
۶۳۱	۶۳۲	۶۳۳	۶۳۴	۶۳۵	۶۳۶	۶۳۷	۶۳۸	۶۳۹
ک	ا	ب	ج	د	هـ	ز	ح	ط
۶۴۰	۶۴۱	۶۴۲	۶۴۳	۶۴۴	۶۴۵	۶۴۶	۶۴۷	۶۴۸
۶۴۹	۶۵۰	۶۵۱	۶۵۲	۶۵۳	۶۵۴	۶۵۵	۶۵۶	۶۵۷
ک	ا	ب	ج	د	هـ	ز	ح	ط
۶۵۸	۶۵۹	۶۶۰	۶۶۱	۶۶۲	۶۶۳	۶۶۴	۶۶۵	۶۶۶
۶۶۷	۶۶۸	۶۶۹	۶۷۰	۶۷۱	۶۷۲	۶۷۳	۶۷۴	۶۷۵
ک	ا	ب	ج	د	هـ	ز	ح	ط
۶۷۶	۶۷۷	۶۷۸	۶۷۹	۶۸۰	۶۸۱	۶۸۲	۶۸۳	۶۸۴
۶۸۵	۶۸۶	۶۸۷	۶۸۸	۶۸۹	۶۹۰	۶۹۱	۶۹۲	۶۹۳
ک	ا	ب	ج	د	هـ	ز	ح	ط
۶۹۴	۶۹۵	۶۹۶	۶۹۷	۶۹۸	۶۹۹	۷۰۰	۷۰۱	۷۰۲
۷۰۳	۷۰۴	۷۰۵	۷۰۶	۷۰۷	۷۰۸	۷۰۹	۷۱۰	۷۱۱
ک	ا	ب	ج	د	هـ	ز	ح	ط
۷۱۲	۷۱۳	۷۱۴	۷۱۵	۷۱۶	۷۱۷	۷۱۸	۷۱۹	۷۲۰
۷۲۱	۷۲۲	۷۲۳	۷۲۴	۷۲۵	۷۲۶	۷۲۷	۷۲۸	۷۲۹
ک	ا	ب	ج	د	هـ	ز	ح	ط
۷۳۰	۷۳۱	۷۳۲	۷۳۳	۷۳۴	۷۳۵	۷۳۶	۷۳۷	۷۳۸
۷۳۹	۷۴۰	۷۴۱	۷۴۲	۷۴۳	۷۴۴	۷۴۵	۷۴۶	۷۴۷
ک	ا	ب	ج	د	هـ	ز	ح	ط

بدین آریذ و خانه برادران جوزا باشد ضعیفند و ماگر در سرطان  
 باشد در پیش ایشان عمر نرود و زرد و سنا راحت آید و خانه فرزند  
 او در سر باشد نه اولاد در طالع وارد پس او زود و ضعیف است اما  
 از اولادش با خطر باشد و خانه بیماری او سینه باشد در جهت کرب  
 و خشک و خانه دشمنی او حواست دشمن زبردست آید اما صاحب  
 عمر بسیار کند باز بوطن آید و دائم عاشق صفت آید سه زن یا  
 در طالع دارد و طالع رها قوس باشد با وساز باشد و در حیوانات  
 کنگره اور خوب آید و زراعت و درختان در دست او مبارک باشد  
 ماه نو نظر بر شمشیر کند روز در شنبه او را کنگره باشد و کاری نبرد کند  
 نه بود یک حج داشته باشد و قران او در روز یک و هفت کج و شاکه  
 و هدیه یکی باشد جز غریب عمرش بعد سال برسد و الله اعلم  
 طالع نور چمن در طالع نوزاد ماگر نبرد آید که باشد او در  
 باشد اگر بوی اول آده زهره است کمزور و و کساد و دندان  
 بالا و شش چشم باشد و اگر بوی هم اندک کشیده رو و در است

پنی وسعت پست بود و اگر بوجه سیم تولد ما عده باشد  
 میچ نیست سرخ رنگ و میل بسزای زنده و چارتنه و دیر باشد  
 و این سنا ما خاک است و صاحب این طالع در خریدن <sup>بند</sup>  
 تراکت کردن مصعبند و هر سپاردت آورد و خانه <sup>بازگش</sup>  
 جزا باشد مدافکم و خرج زیاد و درود خانه برادرش سرط  
 باشد منفعت کم پسند اما در پیش مادر و پدر غمناک بود و خانه  
 فرزندش سنیک باشد فرزند پس پار باشد دخترش در <sup>پار</sup>  
 بیشتر خود و خانه زنانش ثور بود چهار زن و طالع وی باشد  
 و در خواهد که بطالع قوس باشد تا با وسار کار باشد و ساری می <sup>زود</sup>  
 دل باشد اما در حد آرو و فراخ مهر باشد و خانه سفرش حد <sup>کما</sup>  
 سفر او بصوب مغرب کار سازند و صاحب این طالع هر چه با مردم <sup>سند</sup>  
 کند بدیند و کم عزت پیش قوم خوش خود باشد فکر و اندیشه <sup>کنند</sup>  
 و افراموش کار باشد بر درخت نرود که رحمت با در <sup>از صواب</sup>  
 سب او را مار کار باشد و از فضنها بهار او را نیکو <sup>بند</sup> حرام بود

اور کشتند و نذر زمار و شنبه و جمعه اور اخوت شب هر کاري که  
 درين روز ناکند نیکو بود و صاحب ان طالع مايد بي طومار نباشد که  
 قضائی با درسد بايد که زير درخت سبز نخوابد بخت میند و چون  
 نو پسند نظر بر کياه سیر کند و در شين سرک کند و در هر حساب  
 فرزند کرد مالک او در حق بر اید چون در صفت پوشد بايد سر مزه بهند و شين  
 انکس فروزه کند تا با و سار کار باشد و صاحب ان طالع زيارتی در  
 طلوع دار و دوران او در هفت سالگی و هفده سالگی و شش سالگی است چون  
 چن ازین فران ما بگذرد عمر او به کوشال رسد و الله اعلم طالع جودا  
 چون کی طالع خور از زاد ر بنماید او را نیز سه وجه باشد وجه اول عطارد  
 کند مکت باله سینه چشم بود و اگر وجه دوم آید باشد مریح است  
 رنگ و چشم سبز و زرد مویست وجه سوم افسانیت فراخ سینه کوه ماه  
 خندان رو خسته باشد و در هر صدد کار او با لاکرد و خانه مال  
 سرطانی باشد لپاری جمع کند اما در وقت کرد و خانه شمشیر و لو  
 لای سفر سوی مغرب او را سار کار باشد و خانه شمشیر او نور باشد  
 سرک



کن با او دمی کنند اما سبب کمزوری و خانه پر از شر است و باید که خانه  
 و خانه مادر بدش حطوت باشد و خانه فرزندش مرگ کند با آن بیعت  
 نسبت نظیر باید علاج کند و بیماری اول رسد و با سبب با او هم  
 خون کم کند که بیماری بهم رساند اما بدان که هر که در طالع خراب  
 باشد نبرد و زیست چرا که این کتابه پیغمبر است و مردی است  
 رحم دل و در شکل عمر نه بیک رسد از دنیا نرود با پیغمبر است  
 و مردی است که سواد اول اول زن بیوه لصب او کرد از سه زن  
 او در صرا بود در صفا عباد و در چهار جیب و لذر و زما حجه او را سار  
 بود حیوانهای نرینه او را کینوتر است از معمله کردن و در حیات  
 متفق است و در حقت سفید او را مبارک است فزان او در نه  
 و دو لزد و شک و چهل و سه باشد چون کمزور و عمر او پنهان است  
 سال یکم صد و ناپدید تا در امان خدا باشد و الله اعلم طالع  
 سلطان بران مردی که بطالع هر طاعت است او را اثر وجه است اگر  
 به ساعت قرز است باشد که در و سفید پوست و در آنجا  
 خیر است

رود اگر بوی زهره آمده باشد خرد و سبک چشم و ستریز زبان باشد  
 و اگر بوی عطارد است زیرک و دانا و خوشنما باشد و این طالع است حق  
 تغیر است قمری بر بار و بد مبارک باشد نشانی در جانب چپ  
 او باشد و آن نشان است او بود و در صدم هر چند که او بد کند  
 با رعد و مانده باشد اگر خدمت بزرگ کند عزیز و کامی باشد  
 اما زود خشم کرد و زوجه صبح کند هر چند که سن او بالا کند و ماس نیاید  
 شود یا بد شراکت با کسی کند که ضرر رسد و بد و رخت زود که او را کم  
 بود از راه او و اقر با ضربه رسد و در چشم لبا رکند و خانه سفر است  
 سفر جانب مغرب او را سار کار باشد روزی در طالع دلیر و زود  
 جبهه او را نکند و باقی روز مار او پس باشد هر ماه نو میند نظر بر است  
 تا مبارک باشد و لباس سفید باید پوشید و نخل و کدو خورد و عقیقه  
~~باید دعا~~ باید دعا ناد علی را همراه کند تا کار او بلند  
 گردد او در روز شنبه و سه شنبه و پنجشنبه و یکشنبه هر از این سالها  
 عمر او چهار و هفتاد و سه ساله است طالع طالع حیران مردی که

بطالع همد باشد اورا سه وجه است و چه اول آن آفتاب است  
 بر رخ رنگ و منگو چهره و قوی شکل باشد و اگر بوجه دوم تولد باشد  
 بر رخ است بزرگ اندام و نگاه کردن و سکین خواب باشد و اگر بوجه سوم  
 آمده باشد ترس از گزند و خوش آواز باشد مرد در است کوه و سخاوت  
 باشد و نشانی در جانب است او باشد آن نشان است او باشد  
 مال بختی در دست آورد و اما باسانی از دست بیرون کند و خانه بی  
 و مکر او غصب باشد و در نزد مادر و پدر عزیز بود باید از مرد در سفید کردن  
 چهره هذر کند که مباد ادر حق او بدی کند در زبان و ضیاع او را بسم است  
 باید که بی تعویذ و طهارت نباشد خانه سفرش مسرف باشد مال بسیار است  
 او در خانه نان او دلو باشد سه زن در طالع او بود از زن اول  
 مراد است و خانه فرزندانش فوسن باشد بهتر اولادش زن باشد و در  
 او در آب است و خانه و شمناسی بر طالع باشد و کرم و لیا در زرد اما کادر است  
 کرد باید دعای زبان میز با جود داشته باشد ناز زبان ضرر میاید اما هر  
 این طالع از دل در دو چشم درد مالنا باشد یک حجی تصدیه می باشد

درخت نجات که ضرر رسد و جامه نبود اورا نیکو باشد کین را  
 فرود نه کند و قران وی در اسکا و اسکا و به ساله بود جز درین  
 فراتها کند و عمرش به نو سال رسد و اندام طالع سنده  
 هر مرد که طالع سنده باشد برسد و جهت اول عطار و فرود  
 کند و کتخ لبند مالک سیاه چشم و گناه کردن اگر وجه مردم متولد سنده  
 می خیزد بر رخ در و سفید اندام چنانچه و جسم سینه و رسید  
 باشد مرد در دست زن دوست در سینه نهانی و در ان شان کین  
 و خوبی او باشد و نتمند باشد صاحب طالع کاه بهتر دست و کاه  
 باشد بسیار در پیش و نمان نشیند و در ویست و در و خانه زمان  
 عمرت باشد زن در طالع در روزن او فرمان بر در او باشد خانه  
 فرزندش جو دست فرزند او بسیار بود اما پسر و صر باشد از خانه  
 خود شخصی دشمن او باشد اما طفل نماید باید از وضو نماید از زن کین  
 تا پیشتر را در خوانت رسد و از ماهها مال سوال اورا نیکو بود و لذت  
 روز چهارشنبه اورا نیکو بود و در ماه او باشد از او ضربه میند و بهار

دہار کی سستی در طعنا کشید و فزان لودور ساک و سیزده ساک  
 و ہجده ساک و شش ساک بود چو لوز اینہا مکز و بر طعنا کشید  
 ان ہجده ساک طالع میزان برج اسد بدی و خانہ زمرہ  
 چہرہ مردی کہ بطالع میرن زمرہ شولہ سده باشد اور در صبر  
 اگر بوجہ اول دست سیا چودہ و وانا از مرک و حرد و مند ہند  
 اگر بوجہ دوم آمدہ باشد نوسبندہ و خواتنہ باشد سیم شش  
 چشم و مورزو بود و سفر کردن را دوست دارد و طلبہ  
 کوثر الہی ہست و اللہ اما باید شہد سفر اند و چہرہ کت کند  
 اگر با کسی تریک شود ضرر رسد و سبیل کند کہ مردی باشد غضبناک  
 از کندم حرمین ہرہ باید و خانہ ران او عقرب شش ہارز زک  
 کم رتیرت و فزان در طالع وی بود زن ہریم اورا جا چہ کند  
 و خانہ مرد لک او میزان باشد آخر عمر صرا و و پاسہ اولہ ما و کور  
 زنا لافاک کہ سفند و لڑا ہمارا حیرت زنا شتہ اورا کور  
 باشد چہ ماہ نوسبند نظر بر سبتہ جو کند فزان او در کجاست

و چهارده و چهل و یک باشد چیزی از این عدد زود عمر او بصد سال  
 آنکه در طالع عمر بر آنست و در او مردی باشد منبذ بالکسب  
 و خوش اگر بوجه دوم باشد کرد و خوش سخن و مساز با  
 و خانه مهر و پدر او اولو باشد پیش کار و پدر عمر با خانه و مرد  
 مهر بود اما پیشتر اولادش دختر باشد و خانه زنان او عقرب است  
 اگر زن اول مهر در سن و کوه و کوه و در خواب بهتر است و در  
 سعید و در چشم رحم او را هم بود باید که بی اعتدال و طومار باشد و در  
 القول و بی کینه باشد و در ماه کسب و در ماه راعی سخنان او را  
 بگو باشد همیشه زنده گاه بود خوش گزند و سوس است الله کند  
 خانه دشمنان او میرا باشد اما از زنی بدی بند جا بود و در باره  
 باید که از خود کند همیشه جامع گوید بویستد کنین است عشق  
 از حیوانات زنده او را بسیار خوب باشد و قرآن او در هر سال  
 ۱۲۵ ساله و سی و شش ساله که باشد چیزی از اینها کند و عمر او باشد  
 هشت سال رسد و الله اعلم طالع قوس مرد که طالع

قوس باشد بر سه وجه است یکروز و دو شیرین زبان و سه  
 انقباض سفید پوست یک صورت دراز بالا و چه سم مرد زینت  
 و دانا و نوسیده است و خوش طبع باشد و کار کار بسیار کند هر چه  
 در راه راه خدا حرف نماید و یک چه روزی او کرده و یاد این  
 دنیا کاری کند که ثواب حج در سینه باشد چرا که در دست کویست  
 ارزانی کار او بالا کرد و خانه زمان او عقرب است و در صورت  
 در دو خانه پدر و مادر او میزان باشد در بر شان عمر بود و خانه  
 بیماری او ثور بود چون بیمار شود بسیار طول کشد و مرگ او اول  
 رز خون که کلن غافل نباشد و از حیوانات هفتم او را خوب بود و از  
 سالها سال پیش که با رسن نیل گویند از ماهها ربیع الاول و قدر روز ما  
 او را خوب بود و فران او در سینه است هر گاه باشد و در سینه او  
 بصیرت بر سه نشانه است طالع حدی مروی که  
 باشد و هر گاه که او را بلبله سه وجه باشد اگر بیج اول باشد بلند بالا  
 در سینه چیده و سینه باشد اگر بود دویم مکتوب باشد خط رود در سینه

کون کرد و کوتاه بالا سخن کو باشد اگر سیم باشد مری است  
 سگور و دراز منی کجا که کون موی زرد باشد و خانه باشد و لورست  
 کرد کند اما برکت نماید و خانه برادر زاده نور باشد میان نور  
 او صدرا کند و خانه مادی و پدر او جزا باشد نذر نماز است  
 خانه زانوش سنبه باشد چهار زن بر طابع وی باشد از زمان  
 خوشی نیست کمترین میراث بسیار باورد و خانه در زمین نور  
 بیسترا اولادش بزینت است خانه پار او سنبه باشد چهار اولاد  
 کرد و شک بود خانه مرکبش میر است مرکب او از لاد و کرم است  
 سفرش حدیث سفر کردن او را عیب بود روزگار و ریش او را  
 سگوبود در پیش بزرگان کرد و در دست رست فرزند که و تمام او  
 او حاصل بود در عرض ماه چهار و نیا ربان صدقه مدیه تا کار او با  
 کرد قران او در ده سکه نه سکه او هجده سکه و صد سکه بود  
 عمرش نوزده سکه زود به نوبت برسد شادان طالع بود  
 مردی که طابع و کوی برسد و جت و اول سگ و نیا و نیا



بزرگ اندام دپار ساپا و جد دویم آندہ ہند موزر و پش  
 جسم و نشانی دار بر او ہائے و جسم مرد ز نرکے و دان و خود نمند  
 بود اما صاحب انطالع ارسطو بدورسد باید کہ بی حقوق و طوبار  
 نازشہ او ایمن بھ مال سپار جمع کند ہم را حوزہ چستان و خانہ  
 فرزند او صدی ہائے از اولاد و ضریبند و خانہ ماعد و مدرا و لور  
 و در پیش مگر و بد پر کم ابرج بود و خانہ از زمان او دو کو ہائے رزق در  
 کناح آوردن اول ہائے و سار کار ہائے و خانہ فرزند ان او کو  
 باسند و حقرا و ارسطو و مرکب او بیع ہائے ز نرکے خانہ زنی  
 بزرگے خواہر بیب و در مسقت افند و نرکے بد کند تا ملکہ کتہ  
 با بد بیان و ہمن ماوی ہائے نازشہ ایشان ایمن کرد و ہائے  
 بدولت رسید چون عمر او مالاکہ و کارش ہر لور رسید و کتہ  
 سال قوی بیل و از ماہ ماہ قرمان نذر و نا جمیعہ اور انیکو ہائے  
 جن ماہ تو خلمہ ہند نظر بر ہر سال مالک کند و جامعہ و سعید کو  
 مکھی انکتر با قوت کند قرآن او در ہفت سال و پانچہ سال و لور ہم

و نورده گنگی چون از دنیا بگذرد به چهار مقصد اوله  
 طالع حوت مردی که طالع حوت باشد بر سه وجه است اوله  
 بر زود و سیاه چهره است و در دویم سبزه و آب است و در دوما  
 باشد و جسم زبرکند و دانا و بوسینه و خوش خلق باشد و خانه ورز  
 قوس باشد و زانها خبر سپند و خانه منقرش باشد بود سفر او به  
 ساکن کار بود و میل کند که کاری در پادشاهان بسازد کند از بزرگ  
 صاحب دولت باشد و خانه دشمنانش قوس باشد و در تخم بار  
 در زبان باید صد کرد و خانه پاره او مرگت باشد بجاری  
 او در سردی و صحنه باشد و در طغیان خوشی و سختی گشته  
 و خانه زبان او سر طغیان باشد چهار زن در طالع وی باشد  
 از روزن میراث باید و با زنان کسود بسازد کند و بسیار آبر  
 باشد زراعت کردن و در حشاشدن در دست او خوش  
 باید بد عود و طیاری باشد تا از همه بلاد با غنچه و در طغیان  
 زنده ز ما چشمت و در شینه او را مکتوبه و در ستون او بود

ما دینہ اور اسرار کار با سبب چون جامہ نو نوسد قرمز بوسد  
 و کفین اشتر عشق کند فزان وی در روسا و سجدہ تا کی و گھدی  
 و پنجاہ سالہ کہ پتہ چن ازین نام کند و عم او نمود سال رسد

### طالع نامہ زنان

طالع محمد ہر ان زنی کہ بطالع محمد آید بر سہ و ہفت  
 کند کون باریک میان و خوش عیش باشد عجیب باشد کہ از ہر  
 اول صاحب شود و بسیار اندیشہ مند باشد و اگر کند شوہر اول حد  
 بہ گناہ و کفری پہر رسید و بر سنیہ او کا باشد و بعد دوم  
 حقیقت صید و باریک کرد کہ چشم میانہ بلایند و جسم  
 سبز رنگ و بانگ باشد اما رنگ و فاداری بود ہر صاحب حکم از  
 حد انجا ہد رفو ماید طالع فرزندانش بسیار باشد اما کم نماید اگر  
 بستہ کرد و باید علاج کند تا اولاد اولاد زحمت این بچہ و از جامہ ما  
 در روز مسیح اورا خوب باشد و از روز مار و زینہ اورا بسیار  
 و چیز ہا ریش و کس را خوردہ روز وطن بغیرت روز اشو

باید که بطالع سعد باشد تا با او سازگار باشد و زنی که با  
 سرج مود و زرد و مودندان پیش او و دهن او معیوب نباشد  
 با باشد که شوهر نیاید با او دوست بود اما برل و شمع است  
 باید صاحب این طالع از دزد کند که مبادا در حق او بدی کند  
 اش زحمت لایبی رسد و از روز چهارشنبه دزد کند که روزش  
 بود چون نزد کسی بجایت رسد دست چپ او زد کرد تا مراد  
 شد و باید دعای زبان میند با خود داشته باشد تا در شرک  
 این فرود آید که طالع نود هیران زنی که <sup>بطلک</sup> طالع نود  
 براید زن سکور و خوش خلق باشد اما تا در راه همسری رود  
 هر چه دلجو و در رسد تا کند در و پس نولد و خوش سخن باشد  
 زنی میانه بالا که باریک دراز مو باشد و در کور است  
 و با شوهر بد کرد کند که هر تن دوست و گاهی بی باک باشد تا در  
 فرزند است و پس کند که فرزند با او و کم مانند مکره و لذ  
 روزها روز آوند و لذایها ماه حبس بود اینگونه بود و اگر تقوی

سوپر کند بهتر باشد و در هر خانه که او باشد آن خانه پرست  
و در این لذت و سود و شقیقه و در چشم مالان باشد صفا گفته اند  
که اگر خواهر این باشد ایندی را نوشته با خود دارد و اینتر

بسم الله الرحمن الرحيم يا حنان يا منان

يا ريان يا سحرهان يا سبحان يا سلطان يا

هو يا اله الا هو ۱۸۱ ۹ ۱۱۱ ۹ ۱۱۹ ۱۲۱

ع ۱۱۱ ع ۱۱۲ صلح ح ۱۱۱ ح ۱۱۱

طالع جوزا هر آن زنی که در

طالع جوزا باشد بر سه وجه است و در اول سفید باشد

اما اندک بر زرد و مکیخ و سرسکین باشد و در دوم سبز

رنگه مکیخ و سیاه چشم بود و در سیم عذقه است سیاه

یا برده یا بر بدن یا در سبب نشانی از آن است

نشانه مکیخی او باشد اما سوپر است باشد و لذت و روزی

منده بود و میل کند که ده فرزند در طالع می باشد هر

چند

با مردم خوبی کند بر بندارند با بدی که بی باطل اسحر نباشد و در  
 اورا شومری با بدی کرد و طالع او با وی باشد تا او سارکار  
 کند چاری اولد خمر و صغرا بود باید همیشه خون کم کند و از  
 سر و سقیفه همیشه زخم کند و دلیل کند که در کجای طالع  
 وی باشد از روز مار و زهره شنبه اورا خوب بود در روز زویند  
 و سینه حدز کند که اورا از روز چنم ماه کوسیند نظر بر وی  
 تا بالغ کند فان او در مصت ساکنی و سروده سا و نوزده سا  
 باشد چون از دنیا گذرد عمر او هشتاد و سه است و ادعا  
 طالع سلطان بهان زمینک بطالع سرکار را بدید  
 سلطان بیج و ده دست و طبع او گرم و خشکست بر وجه  
 وجه اول زهره و سا حرخ و سفید نرم کرا حنه باشد و در دم  
 کند کون سیاه چشم سگور و شر کلان یا از وجه بیم آمده است  
 کور و خند صورت سگت موفز از سینه بود و هر چه در طالع  
 و سینه باشد بزبان پاورد و ماورده فرزند باشد و گنبد

کند که زن چاک و مکتوب کار بود و عاقبت و خرد و مریز باشند  
 و با مردم سازگار باشند عجب نیست که نزد شوهر اول هر حد که  
 وزنی شوهر دوست باشد اما خداوند این طالع با هر که  
 نیکوی کند بد بدارد مخصوص ششم و بی زنی باشد که نزد  
 او بود بدی در باره اول پار کند که بگوید که جز و در پس شود  
 و در نظر شوهر محبت باید بی عظمی و با طهر و عفت  
 سنا باشد تا در نزد شوهر برود اما و بیل کند که گاه  
 سینه که و سبب او خطه باشد که در لب آب رو آن روش است  
 با و در زمانه و آن حساب کرده طعن هر او شایع و منعم  
 آنم محبت او را بسته که اولاد او را محروم نماید و بسند  
 سازد هر که این نشانه از وطن هر شود باید علاج کند تا  
 او بماند و عای ام صیبا بامسک و ریحان نوشته با خود دارد  
 چهره ماه نویسد نظر روی زن بالا نمیزند که در ماهها  
 روزها و سینه او را بکنند و در جامه مادک لا بوی

کسود کسود قران او در مقصد و یا نه یک و نوزده سال باشد چون  
 مذکور شد نوزده ساله باشد و ششاد است طالع است  
 هر آن زنی که در طالع است از ما در تولد یا صید او را سه چهارم  
 وجه اوله حرفی شون باشد وزن و اما در بزرگ است که در طالع  
 از ما در تولد یا صید است تن او قوی و پیوسته است و بویرون می  
 سینه او بود اگر نباشد خالی است یون کند تا با او مبارک باشد  
 در جسم که به جسم و زرد و مو و وزن پیش او معصوم بود  
 اما زنی باشد رصم دل و مهر با و با خوشبختان آمد و شد کمتر  
 کند و از سو اکسند و بعضی از خوشبختان بر او صد بر بد و  
 بهم در باره او بسیار گویند باید که تا چهار صدای که تا خود را  
 باشد تا در شکر است ایام نبود و بیماری او در زرد و ناف  
 چهره و در میل کند که باز دره فرزند ما آورد اما کم باید که اسهال  
 از روزی داده نماید که در زیر او دان آب کم رکنه دست  
 چرخش را سوخته است با وی بوی مسیه که اولاد او در شکم



در کتب ماهیه در کتب هفته ناقص کند و اولاد او در وقت مرگ  
 و متفقین و لاعز کرد و در روز زاری رو کند و از ماهها ماه  
 و اگر مانوسند نظیر بچه کند و از رحمت با سرخ پوشد و زن  
 و مرد او را با او کند از نظر شوهر سفید بکند که خورد و نرسد  
 با بیکه رسم اعظم و با طهر اسحر و عقد الله باشد و دعا  
 زبان میز با جف در بسته باشد و در شرابین او می شود و اول  
 او در صیانت از ساکنی بکند چون از اینها بگذرد و عمر شریف  
 هست و هشت سال رسد تا ده طالع خلیه هر آن رسد  
 که طالع سفید باشد سه وجه است اول اقتساب رسد  
 و مکتور و در صمیم دل باشد و اگر بوجه دوم متولد شده باشد  
 زهره است سفید و در میان بالا فصیح زبان و از روی  
 سفر دوست بود و دیگر کند که زن حوصله و خوش عیش باشد  
 و اگر بوجه سوم آمده باشد طالع عمر است خوش خلق و مکتور  
 و مکتور لغتار باشد و در کجا فرزند کند و بپوسته او با مکتور

بر شوهر مبارک به و نیک و همین باشد و زنا هر دو نیک  
 در بیخ مریخ و زنا خانه پدر و مادر بغیرت به و بغیرند  
 مادر شیر و کس را خورده باشد اما زنی سکین کار به و کار  
 نیکو کند و در بین کند که چهار ماهه او را در طالع ببرد  
 اولاد ما پیش تو ضرب است و در زنا اولاد با او چشم رسد  
 در زنج اولادش دامانی باشد اما خداوند این طالع را  
 همراه باشد روز چهارشنبه و شب یکشنبه در خطر باشد  
 هر کس که این نیت نهار و روز طالع هر چه باید علاج کند مباد  
 بیاید این دعا را نوشته با خود دارد بسم الله الرحمن الرحیم  
لا غالب ولا قاضیون ولا یفتدان إلا الله  
ما لکون و تنزل من القرآن ما هو سفاء و رحمة  
للمؤمنین و لا یزید الظالمین إلا حساداً  
 ۵۲ ۱۱۱۱۴۴۵۲ ۹۹۹ ۵۲ م م ح ط و ۹

طالع میزان هر آن که در این طالع میزان که

از مادر مشول شود و صاحب گنبد و صاحب چشم کند مگر کون بارک است  
 بدین مال با فراخ سینه بعد و میل کند که ز چشم کور و در وضع  
 کند اما از مادر خود بی نصیب بود و مال شوهر را نماند و در  
 و در میل کند که در روغ کفایت او را سازد و در روغ کور بسیار  
 کند و صاحب این طالع فرزندانش در طالع پنج بود  
 اما گاه گاه سببه کرد و فرزند او نشود سببه و در اصل  
 کند که فرزند آن اوسب سببه و نظر بد بسیار و در پنج باشند  
 بسیار آرزو و لا غر باشد لذت خمر و جانیوس  
 حکیم معجز نماید که صاحب این طالع در کروز در لب خرنینه  
 حمام با کناری و آن حضرت بطفل بر برادر رساننده  
 آنتم محبت و بر استبه و طه بر بر اندر حه که عامه شود با ای که  
 عامه سببه فرزند او را در شکم ماطا کند با در مهنه و کسانه  
 نابجو کند هر که این نشانی از وطن هر سببه علاج کند و عا  
 ام صفت مذمت با جو و در و صاحب منطالع نشانی بر کردن

و اگر  
باید سوزن  
بایستد و فداوندان  
نویسه کند

طال ۹۹۹ ۱۹۹  
۲۸۷۲۱۱۱۱۱۱۱۱  
ط ۲۸

نفرشته باشد  
کنند تا با او می  
طالع عیبت کنند  
کار او میو

طرد من  
خروش  
موم  
زمن

ع	ع
۱۱	۱۱
۱۲	۱۲
۱۳	۱۳
۱۴	۱۴
۱۵	۱۵
۱۶	۱۶
۱۷	۱۷
۱۸	۱۸
۱۹	۱۹
۲۰	۲۰
۲۱	۲۱
۲۲	۲۲
۲۳	۲۳
۲۴	۲۴
۲۵	۲۵
۲۶	۲۶
۲۷	۲۷
۲۸	۲۸
۲۹	۲۹
۳۰	۳۰
۳۱	۳۱
۳۲	۳۲
۳۳	۳۳
۳۴	۳۴
۳۵	۳۵
۳۶	۳۶
۳۷	۳۷
۳۸	۳۸
۳۹	۳۹
۴۰	۴۰
۴۱	۴۱
۴۲	۴۲
۴۳	۴۳
۴۴	۴۴
۴۵	۴۵
۴۶	۴۶
۴۷	۴۷
۴۸	۴۸
۴۹	۴۹
۵۰	۵۰
۵۱	۵۱
۵۲	۵۲
۵۳	۵۳
۵۴	۵۴
۵۵	۵۵
۵۶	۵۶
۵۷	۵۷
۵۸	۵۸
۵۹	۵۹
۶۰	۶۰
۶۱	۶۱
۶۲	۶۲
۶۳	۶۳
۶۴	۶۴
۶۵	۶۵
۶۶	۶۶
۶۷	۶۷
۶۸	۶۸
۶۹	۶۹
۷۰	۷۰
۷۱	۷۱
۷۲	۷۲
۷۳	۷۳
۷۴	۷۴
۷۵	۷۵
۷۶	۷۶
۷۷	۷۷
۷۸	۷۸
۷۹	۷۹
۸۰	۸۰
۸۱	۸۱
۸۲	۸۲
۸۳	۸۳
۸۴	۸۴
۸۵	۸۵
۸۶	۸۶
۸۷	۸۷
۸۸	۸۸
۸۹	۸۹
۹۰	۹۰
۹۱	۹۱
۹۲	۹۲
۹۳	۹۳
۹۴	۹۴
۹۵	۹۵
۹۶	۹۶
۹۷	۹۷
۹۸	۹۸
۹۹	۹۹
۱۰۰	۱۰۰

اللهم احفظ فلانة  
بنت فلانة  
العبد المحمدا  
ان الله اعلم

در نده که بر او خوش  
بگذرد این صورت دیو را بخورد  
در روز شنبه بود بر این کتف  
از روزگار روزادینه او را بکشد

۲۸

بسند و لذت ماهها ماه رجب اورا سبارد و ماه نوروز  
 نیش ماه لغای بسند و قرآن او در هفت سگ و فونزده  
 و نونف سگ که چو چرخ مگذرد عمر او هفتاد هفت سال رسد  
 بعون الله تعالی طالع عقرب پیران رسد در طالع عمر  
 در ماکر منوله شده باشد اورا سه وجه باشد و جدا اول آمده باشد  
 مرغ کنت سرخ و سفید خدام و سکورو و سکوخو و کریم چشم  
 باشد اگر بوجه جویم آمده باشد شتر زبانه کندم کون سیاه  
 چشم شتر زبانه باشد و اگر بوجه سیم آمده باشد زهره لعل  
 در لذر و سکوفه و قامت طبع و رست کورا دوست  
 در شته باشد و سیل کند که ده فرزند باورد در یک فرزند  
 تا ده تا عین و زود فرزند عم نابودسد و بعضی که با نرطاح  
 باشد که فرزند باورد علاج باید یکی تا فرزند او سجو و طبعیت  
 در گرم و خشک است و دشمن بسیار دارد اما طفر نیابند  
 همیشه باید اندر طلسم ماهی سلوا با خود دارد تا از شر دشمنان

رید کویان اینج باشد در نظر با خوب  
 کف وزن سرخ رو و زرد چهر  
 در با با او جا دو کسند و  
 بد در با او بسیار گوید  
 با طرد سحر و عقدا  
 نیز با خود دارد  
 تاز سر او  
 و دیگر از  
 حوزنا گانه  
 که آن زین باشد  
 باشد و هر فرزندی که  
 فرس بر مار روید مبارک است  
 از نگاه اول کند زو یک کاخ و کرد  
 طابع دلد و در سال او بی رسد



کار او بالا کرد  
 در سال او بی رسد

دو میل کنند که مال زیاد بدست او آید همه را بخورد  
 دوست و هر چند ماه نویسد نظر بر او و صبر تا باغ  
 نماید تا باو مبارک باشد و در روز نماز روز نیکش  
 او را سازگار باشد و قرآن او در هر سگی و نه  
 ساکنی و سیت سه سگی و سی چهار ساکنی بود جلد بزرگ  
 اینها کند و عمر او بنود سال رسد ایشان و بعد  
 طالع قوس هر که در طالع قوس لذت دارد متولد شده باشد  
 او را سه وجه است اول مرغ است سرخ و سفید  
 و تمام بالا و ابرو پوسته باشد اگر بوجه دوم آید  
 باشد عطار در دست سبز رنگ بود بسیار شیرین سخن بود  
 مند بود اما بسیار بزرگ قلب بود و کند که غم چاک  
 خون در ما خون او را غلبه کند و سخن در طغلیت کشیده  
 در زیر که مثل برزد و اگر بوجه سوم آید باشد اصاب  
 سخن نگویند و لذت ساد است و ملایم و مصلح است

اور بالاکند و در زشتی با و برسد و لیل کند که زو  
 ششم کرد و در فوج صبح کند و لیل کند که فرزند ماورد  
 اما کم باشد و با سه علامت اما که کاه سبته کرد و پس  
 علاج با بدیکه تا خوب بشود اما حد او نذر طابع را که  
 بسیار طبع خصوص زنی و سراجا دو کند که یکدیگر از نظر  
 بهیشت خورد و نسل شود باید که بی باطلک حر و اعظم  
 نیاید تا در نثر او این طبع و او را از زور و سر و سفتی  
 طبع و عارضه که میزدی باید بنویسد با خود در و چون ماه  
 نظر بر وی خود کند و در روز چهار روز یکشنبه اور بسیار خوب  
 و فران او در شش ساکنی و چهار ده سگ و نوزده سگ  
 و همد و چهار سگ که چون روز نهار کند ز و عمرش هشتاد  
 هشت سال زندگانی طابع جدی هر یک  
 طابع جدی زمار زباید بر سه و بیست و چهار دل مکتور و سپاه  
 ششم کند م کون و بار یک مینا باشد و اگر بوی که آمد باشد



بہت سیرنگ با بلایند قد بارک سید و اگر ہم  
 آمدہ سرخ رو و زرد مو و کرو صورت بود و کین کند  
 کہ رفو چشم کند و زخم صبح کند و صاحب اینطبع لذ  
 حلال روزی سبند و حرام او ریش زرد و اگر کدر مرم  
 و اخضر خانہ او باشد وہ درم حلال از روستہ و دین  
 امانت و دیانت دار باشد اما در پیش ما کروید بر عمر مرم  
 بچہ و کین کند کہ وزندہ پار و اما کم بماند و قرز زانتر کند  
 سبب چشم زخم در رینجوت با سید بیدوی نظر سید باوی سید  
 و دمار سر تا پا نوشتہ با خود در رو و نظر سید در بارہ طحال  
 سید تا اینخ با سید و خداوند اینطبع را زنی و سمن است  
 و در حق او بدی کند و جاو نماید و دل سرور میان او و شہر  
 اندد و باید کہ عقد اعلیٰ و اسم اعظم نوشتہ با خود  
 و اورا شوہری باید کہ طبع حورا باشد تا با او سازگار  
 و دسید کند کہ شوہر کند شوہر آخری با سازگار

اما خداوند اسطیخ در نماز کا پنا کند باید در وقت  
 و نسبت کند تا کار او با تمام رسد یا بر کردن یا بر آ  
 نشانی باشد و آن نشان سبک کئی او بجز و ماه اگر کند  
 نظر جوهر سپهر نایب کند و قرآن او در سبک و سبک  
 و سجده ساکنی و چهل و یک جبهه کند و همیشه نمود  
 رسد تا آنکه طالع دلو هر زمانه بطالع دلو  
 رزق در نوبت است و صورت اگر بود اول روز ماه متولد  
 شده باشد میان بالا و سفید اندام پخته و کر و جرم  
 آمده باشد عطر دوست کتف کون و شیرین سخن باشد  
 در هر کاری باید صبر داشته باشد تا همه او برسد اگر چه  
 بیم آمده باشد میان بالا و چهارشنبه و بلبلند مور و خداوند  
 این طالع بهترین زمان و قرآن روز باشد و بر دست او  
 نشانی باشد و آن نشان سبک کئی او باشد و در هر خانه که  
 او باشد آنجا که باریک است و در زمانه و خون رخت باد

باید رسد و از حیوانات که رسم او را مبارک است باید او را  
 سوهری باید که در طالع آبی باشد تا با او سوهری کار  
 و وسیل کند که دو سوهر در طالع درود و با سوهر  
 مبارک کند سوهر باید که غلیم ما و سرا در روز نهم  
 و به اول



و به اول  
 با خود  
 در روز  
 درخت خورده و  
 بصدقه یا و بزرگ عمر  
 کرد و سوهر با او همان  
 که گشای نگاه فرساید  
 بزبان با وی دوست  
 و علم  
 باشد و دوست  
 فریه اندام  
 باشد و با

۳۱۰

۳۵

۱۰

توجه

دستن اوست جا دو در باره او کند حرف سهوده  
 با او سپار گوید باید که صاحب این طالع ایمن باشد  
 و دلیل کند که ده فرزند با او رود و او راغ و سوله فرزند  
 بهم رز دولت امیر المثنونین کم سپند و در یک فرزند  
 سکونی بسیار لوی رسد و ماه نوزاد نظر لوی را  
 کاه کند تا آنه بیدی خوش باشد و در روز برود و  
 و همه او را سیک بود و قران او در سیک و هفت سانی و  
 سانی بود چون عیون عمش نوبال رسد صد و ده  
 تا در عید با این باشد طالع حوت هر آن زنده  
 و طالع حوت از مادر متولد شده باشد بر پنج است بر  
 و حیت اول مشتری است با کوزه و خوش و لجه و لکر  
 بوجه دویم آمده باشد عطر روست کند کون سفید اندام  
 با لکر بوجه سوم از مادر متولد شده باشد مرغ نیست نرنگ  
 خوش سخن میانه بال باشد اما بد خو لجه و رز و خوش کرد

در زهد صحیح کند زنی باشد رحم دل هر چه بود در دل درشته باشد  
 بزبان پاورد و او را حرام و دروغ نثار خود پس کند  
 که از شوهر ارج لود و طبع وی بر دو خشکت در روی  
 گرم و نرم کوزد نافع است و زنی باشد میثاق عمدا و محسنا  
 و مبارک رو اما دایم در عشم باشد از علما و فضلا  
 نفع زیاد بوی رسد و روز و شب و بچسب او را نکند بود  
 و دلیل کند که از شوهر اول جدا شود و دو شوهر دیگر  
 کند و مادر پانزده فرزند بود از فرزند کم روزی باشد  
 و زن میان با لاکر صاحب این طبع بزبان دوستی <sup>میکنند</sup>  
 اما بدیل دشمن وی باشد هر کوی او را بسیار <sup>میکنند</sup>  
 چون ماه نو سپید نظر در آب روان کند تا بر و مبارک  
 آب در هر خانه که او باشد آتشی نه پر روزی باشد و از وطن  
 خود بجای دیگر رود و از روز سه رخت دارد باید و عای  
 نزد بزی با جود درشته باشد و کین بکشد عشق و با <sup>فوت</sup>



خمارك شود جزو اسرطان د اسد دستند  
 ميران معصوب قوس حدی و لوی  
 بر تلو گوید که هر که بطالع صر باشد زحمت او در روز  
 باشد و زحمت از دیو باور رسیده باشد و نشان آن باشد  
 که انگش با بر پسر اند بوی نمانده و نام حذار تا بر زده اگر ظاهر  
 از آن رحمت خلاص شود باید زهره کلاخ مسیاه با اینها  
 در زیر دامن او بکشد تا آنکه به پشم این است  
 ۳۱۰ ۱۰۶۵ ۱۰۶۵ ۱۰۶۵ ۱۰۶۵ ۱۰۶۵ ۱۰۶۵ ۱۰۶۵ ۱۰۶۵ ۱۰۶۵

طالع شود بر پسر او گوید که هر که با بیطالع باشد زحمت او  
 در روز کشیده بود و زحمت از دیو مسیاه کوتاه قد سریع  
 کافری باور رسیده و اندو فرزند می داشته این کشته  
 سر فرزندان و بوی کشته است که ننگ نذود پست و ایم بناله  
 باید که قدر و زن فران کندم کشته و سبب در زیر کشته  
 تا صبح بعد از محض حق هر چه خوب مندل و نیل و رفتند

دعا در زیر دامن دود کند و تا چهار روزه روز قرآن دارد  
 چون لذت چهار روزه روز یکدیگر و به شوق دعوت الله تعالی  
 ۱۰ ۳۱۴ ۱۰۲۱۴ ۴ ۱۸ ۱۲ ۸۸ ۲ ۸۶۲ ۲۴۳۳ ۴۱۴

طالع خود را بریزد و گوید که هر که در طالع خود را بیند  
 مرا بکند ریخ او در روز و شنبه باشد از دیو کافری مرگت  
 با در بسته و اندک بود و در روز و یکشنبه او هر چه سر من  
 و سر دیگر او چون سر سگ باشد این گریه بر سر است رفته  
 دیو در خواب بچشم با بر سر آن که از شسته و او را از در  
 انهم با دیو بوی مسخه کند اینجست سخن بهوده و هدیه  
 مسکویید ناده روز قرآن در دو اگر خواند از من ریخ طلا  
 شرف باید که لذت هفت خانه نمک بناید و امان کند و کوز  
 پیوسته و پاره بدین است که طالع طالع بر سر او گوید که  
 بطالع سر طالع چهار شوق و میل کند که زنجیرت او در روز  
 شنبه چشم خواننده در زیر درخت بود و مانع او رفته

۴۰  
 زینب



از آن سبب برش در و مسکیند و همیشه باریک و مزاج او  
 تخم لجه کما فرموده اند که در روی وی شیرست و خیار  
 جنین و راز زیانه و مویز سیاه باشد هم را با هم کمبود  
 در روز نشنا کوبند و پوست را با ایندعا در زیر دماغ  
 او در کنگنه ۱۱۱۰ سن ۱۲ او ۱۰۵۴۱۰۵ م ۱۱۱۰ ۵۴۳۶ ۹۱۱

طالع اسد پسر او گوید که هر که لطایع اسد چهارم  
 زحمت او در روز چهارشنبه باشد از رویی که سر چنگ  
 دیوان رست و جای او در مکان خاک روبرو و خاکستر  
 چون کسی آمد که طعم خون و نام خدا بیجا بزرده باشد  
 اندر پورخت باور ساسده و نشانه آن باشد که رسته او  
 رز و باشد اگر خواه که از زمین بیخ خلاص شود باید رحم گامی  
 شب تا صبح صنیانده بجه کوفه شیره کهنه بکوبد و ناله  
 روز قران دروین طسم را با زاق و کفشد در زیر دماغ  
 ۱۱۱۰ سن ۱۲ او ۱۰۵۴۱۰۵ م ۱۱۱۰ ۵۴۳۶ ۹۱۱

طالع سبیل پر نژاد گوید که هر که بطالع سبیل سیمار  
 باشد و میل کند که زحمت او در روز بخشنه رسیده است  
 و زحمت از دنیو بالا بلی که جای او در کورستان باشد  
 در وستانی کار خود را با و مموذ و نشان او آن باشد  
 که ت و در ز کند اگر فله که در زین ریخ خلاص شو باید  
 سر آدم سیاه کنی و خوب انار با امید عا در زرد او کند  
 ۲۲۲۲ ۵ ۱۰ ۴ ۱۰ ۱۱ ۹۹۹ ۵ ۵ ۵ ۵

طالع میزان هر آن کسی که بطالع میزان باشد و میل  
 که زحمت او در روز آینه میباشد و پیش بر سر آب روان  
 رفته و با بر سر دیو گذارشته آنم رحمت لوی سارینه نشانه  
 آن باشد که پیش نقیذ کند و دایم ترخ او سکین باشد که  
 هر چه که خلاص شو باید قدری خاک از زهار راه برورد  
 و قوی است از خسته که رو بقبله باشد که وارد و خاک را  
 با لب مخلوط کند غسل کند بعد از آن مو سیاه با صندل









دیوید و اوزدهم علاج کتبت رضرن و کتبت ان کتبت	دیویازدهم علاج درد سکم و قونج مناید
---	--

دیو چهاردهم علاج درد کله و دهن کونید	دیویزدهم علاج آدم مصروع و دیوانه نماید
---	---

دیو شانزدهم علاج سنگ دیوانه کزاید کونید	دیویانزدهم علاج زبان درد و درم او کونید
--	--

دیوی هجدهم علاج اوامر که به عقل یسد و هزار کونید	دیوی هفدهم علاج درد سقیفه و فارس چشم کونید
---	---

دیوی بیستم علاج بان سین و دیوانه نماید	دیوی نوزدهم علاج کسی که همیشه رنجور باشد کونید
---	---

دیوی بیست و یکم علاج صبا مرز و چهار سبک نماید	دیوی بیست و یکم علاج هر کهن و دیوانه نماید
--	---

دیوی بیست و دوم علاج ریه بچه را در سکم ناقص کند	دیوی بیست و یکم علاج صو میان زن و شوهر نماید
--	---

د یوینتیم علاج ادم  
د یوانه که و شتام زه  
د یوینتیم علاج درد  
کوشش نماید

د یوینتیم معقم علاج درد  
رچه و درد معده نماید  
د یوینتیم هشتم علاج ریح  
اطفای کند

د یوینتیم نهم علاج سردی  
اطفای در روزه نماید  
د یوینتیم ام علاج دیوانه  
و معده که کفت کند

د یوینتیم و یکم علاج سرکه  
و لرزیدن اندام نماید  
د یوینتیم دوم علاج مفلوج  
دستی اعضا نماید

د یوینتیم و سوم علاج بدن  
زبان دور و کلو لود  
د یوینتیم چهارم علاج درد  
همه اندام و بدن نماید

د یوینتیم پنجم علاج ریس  
بدن رسر آورد نماید  
د یوینتیم ششم علاج ضرر  
و برکت که در خانه را بکشد

د یوینتیم هفتم علاج کف  
کفت برکت آورد و پسته  
د یوینتیم هشتم علاج طفی  
که پسته ببارش و باران  
د یوینتیم نهم علاج  
او در زشت نماید



دوی سیم علاج درو دوی چهارم علاج برسن  
کلو و صفا گوید و خوف نماید

دوی پنجم علاج دل دوی ششم علاج کسیدر بار  
سردی و عداوت گوید سینه باشد گوید

دوی هفتم علاج زنا که دوی هشتم علاج باوق  
فرزند را خطا کند و زانو نماید

دوی نهم علاج و سوز دوی دهم علاج در دوی  
و بیجه و هدیان میان گوشندان

دوی یازدهم علاج کف دوی دهم علاج در  
و سوری گوی که کار را نماند و کرده

دوی بیستم علاج کسید دوی پنجم علاج کسید  
در بی آب و شوش و بیجه بیقوت بند

دوی پنجاهم علاج درد دوی پنجاه و یکم علاج حلیه  
اعصابی انسان در میان مردمان

دو پنجاه سیم علاج ریش  
ناسور با گویند  
دو پنجاه هفتم علاج خارگی  
حشم و انزام

دو پنجاه و هجدهم علاج کسید  
در زیدین گوید  
دو پنجاه نهم علاج کورو  
معدده و در و سگم

دو پنجاه دهم علاج در حوله  
بهنفت انزام  
دو پنجاه یازدهم علاج در کوسل  
و در و دل گوید

دو پنجاه سیزدهم علاج کسید  
اسغراغ و غنیان  
دو پنجاه چهارم علاج  
بتر سدا و برزو

دو پنجاه پنجم علاج دیوانه  
که خود بخود کبند  
دو پنجاه ششم علاج آدر که  
انزام اور کخور شو و ملا کورو

دو پنجاه هفتم علاج زن و شهر  
که با مری کار زینا کشند  
دو پنجاه هشتم علاج زردی  
و صفرا بند

دو پنجاه نهم علاج دیوانه  
که دشمن بهم سایه  
دو پنجاه دهم علاج رکاب موی  
در بره و شق شدن کبیر

دو وقت مهم علاج طبعی  
 هر ساعتی که بر یک کفه که کره بسیار کند

دو وقت مهم علاج کسبه  
 زیاد در حد لعل و نگاه او بسته کفه

دو وقت مهم علاج کسبه  
 در هر روز در وقت است و ضرب آورده در کسبه

و اما علم با الصواب و عدیه و تکلیف  
 باب افعال و بویهای مفایده و کاند و اول

نقل است که او را نزد حضرت سلیمان آوردند و وقت  
 او وقت که بوی حضرت فرمود چه نام داری و مقام تو کجا

بشد و چه رخت بپوشی و بوی کفایت یا نبی از ما و ای من  
 در زمان باشد و در خانه از مردم روم و کار من است

که بر هر خود مردم نامیم تا برسد و لذت خوب بریدن  
 تا کشتن گوید و جاده بریدن باره کند و دست پای خود را

به بنان مرد کرد و پرامت روی خود را بدو تمام تا حال  
 او بدتر شود و از خود خبر شود اگر رفع علاج او کنند  
 بهم مرگ پس سلیمان فرمود که املعیون علاج او چه بود و گفت  
 قدری سرکه با تخم مرغ با هم میامیزند و سه موارز اندام او  
 بکشند و کلاب با پودریچ هموم بپوشانند تا سه روز بماند  
 کوزه بوی خوش با ریشند و گوشت در روی مهمل باو  
 که او را نافع باشد و بودیم او را نیز حضرت سلیمان آورد  
 فرمود که املعیون توبه نام در ری و جایی تو گنجی باشد و گوشت  
 بر دم زحمت ساقی و بوی کفت یا نیاید نام من ستماس گوشت  
 و جایی من در میان زمان باشد و بدی من رسکه هر کس  
 با مهر عنبری گرم کنم نافع بدکشند و بچه داند زبان  
 سینه نه و آسین نه سلیمان گفت ای سعول  
 او چه بود و بوی کفت دست خرس زهره کرک و منقار  
 خروس را با هم بکشند و روزی مخلوط نمایند در چشم  
 ۵۲

رگه و بر کرد چون از حصین پاک شود و با سوهن جمع شود  
 و با دگر و سبایه آن در از نایب بر سر دانه که کنند  
 دو سیم و پیش حضرت سلیمان آوردند فرمود  
 چه نام داری مقام تو در کجا باشد و بوقت بانی است  
 نام من ملکوت داور است و جایی من در سر کهور است  
 طغیان رست و کار من است که بچه که سها بد من است  
 درم خود را بر دهن بچه افکنم و با دگر بوی دم چون با دگر  
 رنگ او سبایه سحر و کف بر دمان آورده اند من بر زد  
 سلیمان گفت ای معجون علاج او چه باشد و بوقت بوی هر کس  
 و رفتند در زردان من او که کنند و سحر و نفع و حکم  
 و حکم خیار و انار دانه و مور سبایه معجون معطر با دگر  
 سفایب دیو چپا دم در نزد حضرت سلیمان آوردند  
 فرمود که ای معجون چه نام داری و مکان تو در کجا باشد و بوی  
 گفت نام من سحران داور است و جایی من در همه دانه

میباشد و ندی من آن باشد که حوزاگاه بزرگ گاه در تمام  
 دور نظر نماید ما هم تا چهار سحر وقت بر آورد و سه سحر  
 سحر و خون از مینی او روان شود سلیمان گفت علاج  
 او چه باشد و گویند سیاهانه و پوست خاویز و حکم  
 ریجان و آب سیرکه با هم صلا کنند و قدری از آن آب  
 در دمان و پنی کنند و زانجا با مار و با هم بپزند  
 و بر بالای دمان هندی که حیرت بر دیو بچشد  
 نزد حضرت حاضر کردند گفت ای ملعون چه نام داری  
 و مقام تو در کی میباشد و گویند یا رسول الله نام من  
 عفریت و پوست و مقام من در خاها بسیار خنجر کی  
 بد نام بارشعانی باشد حضرت باور نام تا چهار سحر و علاج  
 علاج کنند و بر اجابت باشد حضرت فرمود چه باید کرد  
 معالجه لور او گویند زهره کرکوش و زهره مرغ سیاه  
 مخلوط سحر در مینی بچاند و این عقود را لغت بر روی



و تبريد الساعة الساعة اللهم كما سبق الضرك الام  
 يا خالق اللوح والقلم والقوها على العطار بحق  
 لا اله الا الله ٩٠٧٥ ٩١٥ ٩١٥ ٩١٥ ٩١٥ ٩١٥ ٩١٥ ٩١٥ ٩١٥ ٩١٥  
 ٩٩٠٥٥ ٩٩٠٥٥ ٩٩٠٥٥ ٩٩٠٥٥ ٩٩٠٥٥ ٩٩٠٥٥ ٩٩٠٥٥ ٩٩٠٥٥ ٩٩٠٥٥ ٩٩٠٥٥  
 ٩٩٠٥٥ ٩٩٠٥٥ ٩٩٠٥٥ ٩٩٠٥٥ ٩٩٠٥٥ ٩٩٠٥٥ ٩٩٠٥٥ ٩٩٠٥٥ ٩٩٠٥٥ ٩٩٠٥٥

٩٩٠٥٥ ٩٩٠٥٥ ٩٩٠٥٥ ٩٩٠٥٥ ٩٩٠٥٥ ٩٩٠٥٥ ٩٩٠٥٥ ٩٩٠٥٥ ٩٩٠٥٥ ٩٩٠٥٥

ديو حضرت سیدنا اور مذکرت نام  
 درری و جای تو در کجا باشد دیو گفت یا نبی اله نام من  
 و من در زمین نشو و در و مقام حیوانات باشد  
 هر طیفی که بدانی که در چند صر ز ما ویرانم عیب و عیب  
 یک خود بخود بخوابی هو کی سهم و بدان گوید کی خور کنی  
 کم کند کی دل او بدرد آید هر حیوان یا آدمی که از زمین  
 بر وطن هر شو علاج کند گوگرد و پوست مار و زهره  
 که در زیر او دو و نامی است طبرزد در و مانع حیوان نماید



و ابن دعا در کردن حیوان سبزه نافع باشد <sup>بسم الله الرحمن الرحيم</sup>

له طاله فيها طالاتنا سعا حواموه انمضوا له

عند الله اسلك باسماء العظم المحزون

الملكوت المظفر القدوس المبارك والحي

القيوم يا ذوالجلال والاکرام رحمتك يا الله

۷۲۴۴۲۴۴۴ ۵۴۲۴۲۴۲۴۲۴ ۱۱ ۹۴۱۴۱۴۱۴۱۴

والی مدد و بحق العرش العظیم یا رحمن یا رحیم

دیوهستم در نزد حضرت سلیمان آوردند و معجزه که <sup>مملو</sup>

چنانم دلدی و مقام تو در کجا باشد و بگفت یا رسول الله

نام من ذی نوح است و مقام من در خرابیها باشد خرمین

است که نفس خود را ببرد و من تا بهوش شوند و همه اندام

ان بن ورد کند سلیمان گفت که علاج او چه باشد و گوید

زهره کفاره رو پوست خود زهره زهره اش دو کند و اندام را

برساند گویند بنویسد بخود کند و سقا باید <sup>بسم الله</sup>



محمد رسول الله عليا وحي الله يا قاهر يا وها

بجق انه من سليمان وانه لبيم الله الرحمن <sup>الرحيم</sup>

ديودهم ورنزد حضرت عليا آوردند. ومود که هر معنون

چه نام ددی و مقام نوزد یکی باشد و یو گفت یا نبی انم

من صفران دیو است و مقام من در چشمها ی آب باشد

و هر ز من دست که روی خود با وی بنیام نازد و خوش

بروند و رنگ ایشان تغییر کند سلیمان گفت علاج او صبر است

دیو گفت مرغی سفید اینم و عار اینوسید یا خود در وقت آمد

بسم الله الرحمن الرحيم هو هو الی الی الی الی الی الی

عصا عا ولا یضرمع اسمه شیء فی الارض ولا

فی السماء وهو التمیم العلم شیطان الله و الحمد لله

ولا اله الا الله والله اکبر ولا حول ولا قوة الا

بالله العلی العظیم یا رحمن یا رحیم بر جنتک یا ارحم <sup>الواحین</sup>

۶۶ ۱۱۱ عم ۱۱۱ م یا رب دیو یا زدهم



مِنْ الْفَنِيمِ عَزَّوَجَلَّ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ يَا  
 الْمُؤْمِنِينَ رَوْفًا رَحِيمًا فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقَدْ حَرَّمَ  
 اللَّهُ عَلَيْهِ الْفَحْشَاءَ وَالْمُنْكَرَ وَالْمَعْصِيَةَ الْعَظِيمَةَ  
 دویسز دہم در پیش حضرت شیخا اور دند فرسوم کہ نام  
 نصبت و ضرر نور بنی آدم کلونہ باشد دیوکھت بنی آدم  
 نام من چہار کسو لاوہ و مقام مذکر کند گاہ اور باشد  
 و بی من اینچ لہو کہ ناگاہ اور <sup>بہ</sup> استیلاہ و بیلاہ کہ من  
 چنانکہ جاہ بر من برد و سپوش شو و بر لغوہ ہم ساند  
 ملبغ چہ باشد دیوکھت اسم اعظم اری تعاریا بنور و وحیم  
 کرد و در آب اولند اران آب یاد چوزد و دعا را در سبند  
 کہ شفا پد و یو چہار دہم در نزد حضرت اور دند فرمود در <sup>معاون</sup>  
 چہ نام در ای و مقام نور کا میباشد کھت بنی آدم <sup>نصام</sup>  
 من عز خون بست و ما و ای من در سر کو چہ باشد و بد من ار  
 کہ زمانہ مرعہ را بہ کرد ام تا سخن بخوسند و درین اعلند

سیدنا گفت از ترخان علاج اورا چه باید کرد گفت زهره  
 و زرنج را در آب منگیم انداخته و در دماغ او کھنند  
 سفا باید یعون اللدعا ۱۱۲۱۳ ۱۱۲۱۳ ۱۱۲۱۳ ۱۱۲۱۳  
 ۱۹۱۲۱ ۱۱۲۱۳ ۱۱۲۱۳ ۱۱۲۱۳ ۱۱۲۱۳ ۱۱۲۱۳ ۱۱۲۱۳ ۱۱۲۱۳

دیو یا پوزم در نزد حضرت سیدنا آوردند فرمود که ارمانکار  
 نام دلدی و مقام تو در کجا میباشد و یو گفت نام من صدصال  
 و مقام من در آستاب میباشد و هر روز منم که خود را بر دم  
 نمایم تا از من آستان باور آورد و پست و باره و ران و پا  
 آستان مرد بآید اندام کداحته و رکت بلنج و رسته او بد  
 آید حضرت فرمود علاج او صبت و یو گفت زهره کرکت  
 با زهره روبا در بینی او کھنند تا رفع باشد تا اله  
 دیو و شانو هم در نزد حضرت آوردند فرمود که ارمانکار  
 چه نام دلدی و مقام تو کجی باشد و یو گفت یا نبی السلام  
 موجودین است و جای در سر جبهها بر سر سینه او







نامه روزید میخ موجب بر او مدت نموده شفا باید دیو بیستم  
 و نزد حضرت آوردند فرمود چه نام دراری و مقام بودی  
 در او میرا چگونه حضرت میرنگا و لو گفت یاری ایله نام من جمهور است  
 و جای من همیشه دال میشد و حضرت من بر او در اسکند عقلمند  
 مردم به بریم سینه فرمود بملاح او چگونه بشد گفت زهره  
 منبع سیاه بازهره رو باه در منی کند و امید عار ابرسانه  
 کوفت بنوب و در زیر زمین دفن کند شفا باید هر اوی

بسم الله الرحمن الرحيم اهتيا سترهتيا اذوني

اصبا و ثال سداي جا تو الى رحمن العالمين

سراسلام مطوس سمد دیو بیست یکم نزد حضرت

آوردند فرمود چه نام دراری مقام تو در کی باشد گفت یاری

نام من جمهور بود و دوست و جابر من در جزیره و بر سر

بر آه و زلف اسکند مردم را سفارشم تا انزام برشان میداد

آید دست و لرز برشان میداد حضرت فرمود لعنت بر تو





دویست چهل و دو روز حضرت سیمان آوردند فرمود که ای ملعون  
 چه نام دلدرد او مرا کھونده میرنجانی دویکفت نام من سیماسی  
 علویت و جای من در جبرئیل باشد و بدی من بر آورد  
 که هر لحظه ایستاد او رو سو سر از لدم کجا گاه کار راست  
 و عهدت بدار سیماسی حضرت فرمود علاج اوست دویک  
 یابی که علاج رسکده ناحق و موی سر او را بر زرد و سیاه  
 و تخم کتان در زرد و من او کھو کند و ایند بخار کھوشته با خود  
 کھا یا بدارت، ادک و دویست پنجم در زرد حضرت سیمان آوردند  
 فرمود که ای ملعون چه نام درری و مقام تو در کجا باشد و او مرا  
 کھونده میرنجانی دویکفت نام سیماسی است و هم ما و این  
 پس خانه آورد و کھو بدی من رسکده زانرا بسجقل کنم  
 و ایند و نادان نام سیماسی که ز خانه برهنه بیرون نرسند  
 و زنی فلان حضرت سیماسی کھفت علاج او را بدی  
 دویکفت رسکده در زرد و من او کھو کنند و ایند کھا لادری







اور یوں نام تو صیبت و مکارا تو کجی است و چه از دست مردم  
 دیو گفت نام من مرال است و مکان من در سلاطین  
 و بر من است که گوی طهارت را نیزم که زبان زبان  
 و در دل سدا کند سلیمان گفت علاج او چه باید دیو گفت  
 و کلاه باو بچان و مورس در زیر او و او گشتند و این دعا

بخورد دل و شفا یابد ارضت مغفرت من صل

دایم و نورک انه علی لایه تبارک و تعالی

اکبرم باسم الله لعل الله الحکم ۱۲۶ الا ص ۴

و یحیی افة من سلیمان و اینه لیسیم الله الرحمن  
 الرحیم دیوی سیم در نزد حضرت سلیمان اوروند گفت

از طلب تو چه نام و ذری و مقام تو در کی باشد دیوی

تو چه یابند دیو گفت نام من دشمنان دیو است و بی

در کورستان نامی و بی من ایلم است مردم را دیوانه

گنم تا از ام کسان هر سدا کند سلیمان گفت علاج او





همه را بهم گشتند و بچوستانند دور سر که منجه سر او را بر سر گشته

پوست او را پاک منجه بالند و در آخر سه ماه و سه روز

سوزانند و روغن کوهک و نینه تازه در او کنند و بر سر <sup>الذی</sup>

دیو سی چشم نزد حضرت سلیمان آوردند و فرمود که این معجون

نام نوصیت و مکاشفاتی است و هرگز تو که ام است و یو <sup>کفت</sup>

مقام من در خانه باشد و نام من قهرس است و در من

رست در هر خانه که نام خدا نیاید و ناز و روزه کشند

من در این نظر کنم و خود را نزد ایشان در دم ناز عبادت <sup>صدا</sup>

دور بماند و کار بکنند علاج او چوب <sup>سندل</sup> و طباشیر

با عنبر هر شب صبح در خانه بکشند و امید عار او رفانه <sup>کلاه فلز</sup>

ایر کهها یا دعا بسم الله الرحمن الرحیم اللهم انی

بسکة و ذوقه و توبه قتل الموت یا هادی یا کاشف

یا معافی یا ارحم الراحمین یا ولید المذنبین یا

المسیحی

المستعین اعشى دیوی ششم نزد حضرت سیدما  
 فرمود نام تو صیت و مقام تو کی باشد و بدر تو صحبت  
 یابی و مقام من در کوهها و ما با نماند و نام میرال دیور  
 بدی من اسکند کسی که نام خدا بیگانه بود و او را هلدک کنم در  
 نام علاج او در زنجوش و مغز نارام و تخم خوز و الو با حکم  
 خزر و عمل آب بنده کوفته و چینه کوز و سم دلاغ و پوست  
 باناض و ست و پا در زبر و افز که کند نافع است  
 دیوی هفتم در نزد حضرت آوردند فرمود که ای دیوی  
 تو در کی باشد و نام تو صیت و خزر تو بر آد و شلو چکوست  
 و یو گفت یابنی ای نام من سذر و سرت و جای من  
 در راهها مپا شد بدی من است که چیز فرزند او را  
 باشد و به خزر و نام خدا بیگانه باشد من خود را بد و نام  
 تا هر سه و بخرز و سیدما گفت علاج او چه باشد و یو گفت این  
 طعم را با خرمخ نوشته در سر جا راه در صحرای نمان کند



لا يتصرفون ربوبی منم در فرمت صفت آوردند  
 فرمود که این ملعون چه نام در در و مقام تو در کیست  
 و بگو گفت یا نبی که نام من کلجوت است و مقام من در سر  
 چاهها باشد سایه خود بر سر مردم انکتم چنانچه در کتب  
 که کند علاج او برکت ریزه و سیاهانه در زیر دامن او  
 صحرانند و ایند عار را با آب زردتفا یا بید کزاده کتا

یا مدعی یا صید بداء اهلها بشر اهلها اصباو

الی سدی یا حشر اعیلام دیو صبر نزد صفت  
 آوردند فرمود و یونام تو صفت و مقام تو کیست  
 و هر تو بر دم چه نوع است و بگو گفت نام خهران دیوار  
 که مردم را بخورد ریحیم کتم و وزن و مرد را زدهم بر مردم  
 میل بد برای کند و عین بد از آنها صادر شود علاج او در  
 کاسنی با مور کرب و رخانه کوه کنند با خود و در و تادر شتر  
 درین این کتب معروف است لا اله الا الله محمد رسول الله



که هر جا زن حائضه بنم نفس خود را آوردیم تا فرزند  
 در شکم ظاهر کند و هم آن طوری هلاک شود <sup>نفس</sup> کفایت  
 او چه باشد و بگوئید و بگوئید باینی السلامه علیها  
 در رویتها باید یا حی یا قیوم یا لا اله الا انت

علیها مهما ایهیا اذونی اصوات ال  
 سدی سدی و تنزل من القرآن و  
 و در صحت اللهم وین و لا یزید الظالمین الا حسا

تعلموا و علی التوفی مسلمین و بوجهی  
 در نزد حضرت میثا او روند حضرت فرمودم تو  
 و مقام تو کی باشد و کجا و صرت تو صبت و گوئید  
 بری من و سگه مردم را که بر چینه در آید و بند من  
 بر این دست باجم و دست بر این رانم تا در سجده  
 و در راه و کمر گاه در و دید آید سلمان گفت علاج  
 صبت و بگوئید هم گوز و روغ کجا و بگوئید در







اور دیند مانند غرور و سر دست یک سر مانند کونستی  
 و سر دیگر مانند مرغ فرسوی ملعون نام توصیت  
 و جایی نودر کی باشد و بری نوبر مردم چه باشد  
 و یو گفت باینی انه نام قمری است و جایی من دریا  
 باشد و بدی من است که عقل از مردم کم کنم  
 دنیا گفت علاج او چه باشد و یو گفت منکر کردن کان  
 و مغز بادام و زریه سماه در هم محسنه کوبند  
 هر پوست مار و خار مفید و زریه را من او دود  
 علاج شو و یو چهل هشتم در نزد حضرت سلیمان  
 اور دیند حضرت و یو گفت نام توصیت و مکان  
 نوکی باشد و ضرر نوب مردم چه نوع است و یو  
 نام من سیراس است و مکان من در سر بام  
 و آفر که بام خدا تیغ باشد چون و داس نام  
 را چه من او را بپوس و حنید ما بکنم تا ز نام



با خود دارد شفا یابد یا رب یا مالک الصدوق  
 لیرکوک کورکوکلی ماشاء الله کان ولا حول  
 ولا حول ولا قوة الا بالله العلی اعظم شهد  
 شهد ان لا اله الا الله واسمہ ان علیا  
 رضی الله باری العالمین دیوبند ہم در نزد حضرت  
 سلیمان آوردند حضرت فرمود نام تو صبت و مسکن تو کجاست  
 و ضرز تو چگونه است دیو گفت نام من شمس دیو است  
 و مقام من در ریستان خانه نایبند من رکن که آورده  
 که باجم یعنی او و هم ناوروست و کمر بند کند علیج او  
 صفت را در آگینند و آب او را در آرام باشند خوب  
 دیوبندی به یکم در نزد حضرت سلیمان آوردند صورت بخت  
 زشت و هب بخت از عیون نام تو صبت  
 و مسکن تو کجاست و ضرز تو مردم چگونه است دیو گفت  
 نام من شوش دیو است و بدی من رکن مردم هم در نرم

تا در میان زن و شوهر هر یک نحو سیمای کفایت علاج او  
 او چه باشد و یو گفت در میان حب لاجل و لاقوة الا بالله  
 الصلح العظیم بخواند بعد از آن وضو در پیش خود کند  
 و اسب عمار او را در خانه بپایان کند تا از بیم بپایان بفرمان آید

بسم الله الرحمن الرحيم

و ان یکاد الذین کفروا لیقولنک بالاصحاح  
 لما سمعوا الذکر و یقولون انه لخبیر  
 و ما ھو الا ذکر للعالمین

ریح 22 ولا کلا ھو ھو ۱۱۱۴ ۱۱۱۴ ۱۱۱۴

و بوی چاه دریم و زرد صفت سیلما آوردند فرسو  
 ای دیو چه نام دردی و کمان تو کی است و صر تو هم  
 چگونه است و یو گفت نام تو قرش و یوست و بی  
 من است که زخم بدی در بدن مردم بیدار آورم  
 او است که ریزد عمار با شک و در عمار بنویسد



مقام من در سر راه باشد و بری من رسیده است  
 بر سر مردم انگنم تا بد صفت برتند و بر زرد و سپید  
 شوند سبب گفت علاج او چه گونه است و گو گفت به  
 رهاه باز هره رهاه آب کبک بناید و در مینی کجا بناید  
 و ایند عا با خود دارد نشا باید اظهر اظهر اظهر

السَّخَاءُ الشَّاقِي لَسْتَعْلِقُ اَعْرَاسًا ۱۶ ۱۷ ۱۸ ۱۹ ۲۰ ۲۱ ۲۲ ۲۳ ۲۴ ۲۵ ۲۶ ۲۷ ۲۸ ۲۹ ۳۰ ۳۱ ۳۲ ۳۳ ۳۴ ۳۵ ۳۶ ۳۷ ۳۸ ۳۹ ۴۰ ۴۱ ۴۲ ۴۳ ۴۴ ۴۵ ۴۶ ۴۷ ۴۸ ۴۹ ۵۰ ۵۱ ۵۲ ۵۳ ۵۴ ۵۵ ۵۶ ۵۷ ۵۸ ۵۹ ۶۰ ۶۱ ۶۲ ۶۳ ۶۴ ۶۵ ۶۶ ۶۷ ۶۸ ۶۹ ۷۰ ۷۱ ۷۲ ۷۳ ۷۴ ۷۵ ۷۶ ۷۷ ۷۸ ۷۹ ۸۰ ۸۱ ۸۲ ۸۳ ۸۴ ۸۵ ۸۶ ۸۷ ۸۸ ۸۹ ۹۰ ۹۱ ۹۲ ۹۳ ۹۴ ۹۵ ۹۶ ۹۷ ۹۸ ۹۹ ۱۰۰

حالا ۱۱ ۱۲ ۱۳ ۱۴ ۱۵ ۱۶ ۱۷ ۱۸ ۱۹ ۲۰ ۲۱ ۲۲ ۲۳ ۲۴ ۲۵ ۲۶ ۲۷ ۲۸ ۲۹ ۳۰ ۳۱ ۳۲ ۳۳ ۳۴ ۳۵ ۳۶ ۳۷ ۳۸ ۳۹ ۴۰ ۴۱ ۴۲ ۴۳ ۴۴ ۴۵ ۴۶ ۴۷ ۴۸ ۴۹ ۵۰ ۵۱ ۵۲ ۵۳ ۵۴ ۵۵ ۵۶ ۵۷ ۵۸ ۵۹ ۶۰ ۶۱ ۶۲ ۶۳ ۶۴ ۶۵ ۶۶ ۶۷ ۶۸ ۶۹ ۷۰ ۷۱ ۷۲ ۷۳ ۷۴ ۷۵ ۷۶ ۷۷ ۷۸ ۷۹ ۸۰ ۸۱ ۸۲ ۸۳ ۸۴ ۸۵ ۸۶ ۸۷ ۸۸ ۸۹ ۹۰ ۹۱ ۹۲ ۹۳ ۹۴ ۹۵ ۹۶ ۹۷ ۹۸ ۹۹ ۱۰۰

دو بی چشم نزد حضرت سلیمان آوردند و ما بر دست  
 حضرت فرمود نام تو صفت و مکان تو کیست و چه  
 ببردم رسانی گفت نام سکه کو است و مقام من در  
 خانه رخا باشد و هر روز ببردم سکه عقل از مردم  
 برم و در دوشکم با وطن هر نام مدیح سکه صندلی  
 و برکت زیتون و بنظر ام و موسی که بیانه فرود آید  
 در زبرد ام چه کنند و ایم و عمار در زیر بار و سکه





مقام در نزدیکی بنی ادم است و در زمین رسیده در  
 دور و دل مردم افکنم سلیمان گفت علاج او چه شد و یوسف  
 قدری رفتند و موسی گرفته در زیر و پیش محمد گشتند که  
 شایسته درین عالم با خود درود یا اللہ یا محمد  
 حق تو طراغی خود او دست در دعا جدا  
 شکوایه افعالات ۲۲۲ ۹۹۹ م م

۱	۲	۰	۲	۹	۹	۶	۲	۱	۶	۲	۰	۲	۰
۱	۴	۲	۰	۱	۲	۲	۴	۵	۳	۰	۲	۰	۲

۳۹ ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱

دینی هستیم نزد حضرت سلیمان آمد حضرت با او فرمود  
 چه نام دلدی و مقام تو کیست و در وادیت  
 تو مردم چه نوع است و یوسف گفت یا بنی آدم نام من  
 ریمانی و دوست و مقام من در کورستان است و در  
 من رسیده چون در کورستان نبوت کند نزد مردم در ریح انزل

